

## سهم هزاره‌ها در فعالیت‌های آموزشی سلطنت چهل ساله ظاهر شاه (۱۳۱۲-۱۳۵۲)

□ محمدبخش اخلاصی \*

### چکیده

دوره‌ی طولانی پادشاهی ظاهرشاه را می‌توان در قالب چهار دهه بررسی کرد که دهه‌ی چهارم متفاوت از سه دهه‌ی اول برای فعالیت‌های آموزشی در هزارجات به نظر می‌رسد. دهه‌ی چهارم به دوره‌ی دموکراسی نیز شهرت دارد؛ فعالیت‌های آموزشی دوران سلطنت ظاهر شاه در همین چهار قالب: «دوره صدارت هاشم خان، دوره صدارت محمود خان، دوره صدارت داود خان و دوره دموکراسی» بررسی شده، سپس وضعیت معارف در این مقطع تاریخی در هزاره‌جات مورد بحث قرار گرفته است. در مجموع می‌توان گفت که در زمان صدارت هاشم خان و محمود خان به مدت بیست سال به تعداد انگشتان دست در هزارجات مکتب ابتدایی و دهاتی، آن هم بدون فضای آموزشی، نیروی انسانی کافی و معرب و امکانات و تجهیزات آموزشی مناسب در نظر گرفته شد؛ ولی در دوران صدارت داود خان و به خصوص در دهه‌ی دموکراسی آرام آرام بر تعداد مکاتب ابتدایی و دهاتی در هزارجات افزوده شد؛ منتها در طول دهه‌ی دموکراسی تعداد اندکی از مکاتب ابتدایی به متوسطه ارتقاء یافت.

کلیدواژه‌ها: ظاهرشاه، هزاره‌ها، تعلیم، تربیت، فعالیت‌های آموزشی، افغانستان، سلطنت چهل ساله، هاشم خان، محمودخان، داودخان، دهه دموکراسی.

## درآمد

در روز هفدهم عقرب، سال ۱۳۱۲ خورشیدی برابر با ۸ نوامبر ۱۹۳۳ میلادی محمد نادر شاه پس از پنج سال حکومت به ضرب گلوله‌ای یک دانش‌آموز به نام عبدالخالق هزاره، در مراسم توزیع شهادتنامه به قتل رسید. بعد از کشته شدن نادرشاه مقامات عالی رتبه دولت افغانستان، محمد ظاهر، پسر نوزده ساله‌ای او را بر تخت سلطنت نشانید؛ منتها تا سالیان طولانی عملاً عموهای این پسر جوان حکومت می‌کردند. محمد هاشم خان عموی بزرگ محمد ظاهرشاه از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۲۵ خورشیدی به مدت ده سال در راس قدرت بود. هاشم خان در ظاهر به حیث نخست‌وزیر انجام وظیفه می‌کرد؛ ولی عملاً اداره‌ی حکومت در دست وی می‌چرخید. در زمان هاشم خان، استبداد و اختناق به اوج خود رسید و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی مخالف دولت، پشت میله‌های زندان قرار گرفتند و به خصوص در حوزه‌ی تعلیم و تربیت، سیاست متعصانه‌ی قومی و قبیله‌ای اعمال کرد. میر محمد صدیق فرهنگ دوره‌ی صدارت هاشم خان را به مراتب بدتر از دوره نادرشاه توصیف می‌کند. در واقع مرحوم فرهنگ معتقد است که طرح و نقشه نادر شاه بر این اصل بنا یافته بود تا معارف جدید را به پیمانانه محدودتر از عصر امان‌الله در کشور احیاء کند و از این طریق بتواند از نفوذ افکار جدید، خصوصاً آزادی خواهی، توسط آن جلوگیری نماید. منتها در دوره‌ی تسلط هاشم خان هرچند این برنامه با شدت بیشتر در معارف تطبیق گردیده و برای این منظور شبکه‌های جاسوسی در داخل مکاتب تأسیس شد. در این دوره، زبان رسمی از فارسی به پشتو تبدیل گردید و این سیاست چالش‌ها و مشکلات زیادی بر معارف نوپا و ضعیف کشور تحمیل نمود.

پس از صدارت ده ساله‌ای هاشم خان، برادرش محمودخان به مقام صدارت رسید و از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ شمسی در این پست باقی ماند. او تا حدودی توانست سیاست‌های سختگیرانه‌ای هاشم خان را اندکی معتدل کند و در این دوره یک سلسله اصلاحات جزئی در کشور انجام گرفت و نظام اداری حکومت کمی رشد کرد و از آن استبداد و اختناق

دوران هاشم خان اندکی کاسته شد و در سال ۱۳۲۵ تغییرات و تحولات جزئی در دستگاه سلطنت ظاهرشاه ایجاد شد و قانون اساسی جدید در کشور تصویب گردید. از جمله آن تغییرات می‌توان به اجباری شدن تعلیمات ابتدایی برای پسران و دختران، عضویت افغانستان در سازمان یونسکو، لغو اجباری تدریس به زبان پشتو در میان فارسی زبان‌ها اشاره کرد. دوره‌ی صدارت محمد داودخان از سال ۱۳۳۲ ش آغاز و تا سال ۱۳۴۲ ش مداوم یافت. محمد داود خان در سال ۱۳۳۶ سه پلان پنج ساله را برای رشد و پیشرفت کشور تعریف کرد که پلان پنج‌ساله اول در دوران صدارت خودش عملی گردید. با اجرایی شدن پلان پنج ساله اول، معارف جدید نیز با رشد و انکشاف همراه گردید. آمار نشان می‌دهد، تعداد دانش‌آموزان و شمار مکاتب تا پایان صدارت داودخان نزدیک به دو برابر شده بودند. در حقیقت، یکی از فاکتورهایی که در برنامه‌ی پنج ساله اول به آن اختصاص داده شده بود، رشد تعلیم و تربیت ابتدایی بود که دو برنامه‌ای پنج ساله دیگر در دوران دموکراسی عملی گردید. دهه دموکراسی با صدارت داکتر محمد یوسف در سال ۱۳۴۲ ش آغاز گردید که خود مسئله مهمی در تاریخ نظام سیاسی افغانستان محسوب می‌شود. دوره‌ی دموکراسی با روی کار آمدن پنج صدراعظم، به کار خود پایان داد. تعلیم و تربیت در این دوره علی‌رغم وجود ضعف‌ها و کاستی‌های فراوان، روند رو به رشد به خود گرفت؛ اما به جهت فقدان فضاهای آموزشی و امکانات و تجهیزات آموزشی و نیز فقدان اهداف مشخص در فرایند تعلیم و تربیت و سیاسی بودن معارف، همچنان مانند گذشته به راه خود ادامه می‌داد.

یکی از تحولاتی که در دهه‌ی دموکراسی اتفاق افتاد، توجه حکومت به توسعه و انکشاف معارف در سایر ولایات بود. حال آنکه تا آغاز دهه چهل بسیاری از مکاتب و مراکز تحصیلی در شهر کابل متمرکز بود و در سطح هزارجات چند مکتب ابتدایی بدون ساختمان وجود داشت. اما تا پایان دهه‌ی چهل، معارف در سایر ولایات رو به گسترش نهاد و شمار شاگردان مکاتب پایتخت از ۲۱ درصد کل متعلمان سراسر کشور به ۱۴ درصد کاهش یافت و این مساله نشان می‌دهد که بر تعداد شاگردان سایر ولایات افزایش یافته بود. در مجموع دوره

سلطنت ظاهر شاه در افغانستان، از لحاظ سیاسی و نظامی به ظاهر آرام به نظر می‌رسید؛ ولی در بخش فرهنگی و اجتماعی و همچنین فعالیت‌های آموزشی تبعیض‌های پیدا و ناپیدای بسیاری وجود داشت. سرانجام سلطنت ظاهرشاه در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ش با کودتای داود خان سقوط کرد و شاه استعفای خود را اعلام کرد و برای نزدیک به ۳۰ سال در خارج از افغانستان زندگی نمود و در سال ۱۳۸۱ ش بعد از سقوط حکومت دور اول طالبان به افغانستان بازگشت و لقب «بابای ملت» را از رهگذر لویه جرگه از آن نمود.

## واژه‌های کلیدی

### محمد ظاهر شاه

محمد ظاهر از پشتون‌های قبیله بارکزی در تاریخ ۲۲ میزان، سال ۱۲۹۳ خورشیدی در شهر کابل و در محله ده افغانان به دنیا آمد. پدرش محمد نادر شاه و مادرش به نام ماه پرور بیگم بود. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کابل به پایان برد، سپس در سن چهارده سالگی همراهی پدرش به فرانسه رفت و در آنجا با زبان فرانسوی آشنا گشت. محمد ظاهر بعد از به قدرت رسیدن پدرش به افغانستان بازگشت و به عنوان ولیعهد مشغول فراگرفتن مقدمات امور دولتی و نظامی گردید.

محمد ظاهرشاه در سال ۱۳۱۲ خورشیدی به سلطنت رسید و از او در خطبه‌های نماز جمعه با عناوین رسمی مانند اعلی‌حضرت معظم همایونی و المتوکل علی الله یاد می‌گردید. وی از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۵۲ به مدت چهل سال در افغانستان سلطنت کرد و طولانی‌ترین دوران پادشاهی را در میان شاهان درانی رقم زد. محمد ظاهر شاه در سال ۱۳۵۱ خورشیدی برای معالجه به ایتالیا رفت که در این برهه‌ای از تاریخ، سلطنت وی با کودتای پسر عمویش، محمد داود خان سرنگون گردید و در واقع با این کودتای سریع و ناگهانی به سلطنت ۲۲۵ ساله در افغانستان پایان داده شد. وی تا سال ۱۳۸۱ خورشیدی در شهر رُم ایتالیا در تبعید به سر می‌برد و در این سال پس از سقوط حاکمیت طالبان به افغانستان

بازگشت و عنوان لقب «پدر ملت» را از رهگذر «لویه جرگه» کسب کرد و این لقب را تا زمان مرگ (سال ۱۳۸۶) حفظ نمود.

## افغان و افغانستان

واژه افغانستان به معنای دولت و کشور افغانان یا کشوری که تحت سلطنت سلاطین افغانی متحد شده‌اند (ارانسکی.ای.ام، مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه: کریم کشاورز، ش ۲: ۲۲۸)، گفته است. از واژه‌ی افغان که معرب اوغان است (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ۱۳۷۴: ۶ و دایرة المعارف آریانا، ۱۳۳۵، ش ۱: ۲۶۴) مشتق شده است. برخی معتقد می‌باشند که افغان در آغاز اغوان بوده و به تدریج اوغان، سپس افغان شده است (دایرةالمعارف آریانا، همان). اولین بار این اصطلاح در قرن چهارم هجری در باره برخی از قبایل پشتون منطقه شرق خلافت اسلامی در آثار نویسندگان مسلمان به کار رفته است (غبار، همان: ۴). واژه افغانستان به تدریج در نوشته‌های سایر نویسندگان نیز راه یافته است و در گذر زمان مفهوم عام‌تری به خود گرفت تا آنجا که در قرن دهم هجری نام بخشی از قبایل پشتون (ابدالی) گردید و در قرن دوازدهم بر تمام قبایل پشتون (ابدالی و غلجائی) اطلاق گردید (دایرةالمعارف آریانا، ش ۱: ۲۶۴-۲۶۵). به گستره‌ی این واژه به این مقدار هم بسنده نگردید و در قرن سیزدهم توسعه‌ی مفهومی یافت و جایگزین نام آشنای بخشی از سرزمین خراسان بزرگ گردید.

واژه افغان برای اولین بار در زمان ظاهر شاه در سال ۱۳۴۳ خورشیدی در قانون اساسی جدید با تعریف جدید به معنای تمام شهروندان کشور افغانستان به کار رفت و حال آنکه تا هنوز اقوام غیر پشتون، این واژه را به معنای قوم پشتون به کار می‌برند.

## هزاره‌ها

قوم هزاره یکی از گروه‌های قومی قدیمی و بزرگ در افغانستان است و در نقاط مختلف افغانستان و اغلب در مناطق مرکزی سکونت دارد. سرزمین بومی هزاره‌ها در افغانستان بسیار وسیع و گسترده بوده است؛ ولی سرکوب امیر عبدالرحمن موجب گردید که نزدیک به شصت

و چهار درصد این کتله قومی، قتل عام و آواره گردد و شمار زیادی از زنان و مردان‌شان به عنوان کنیز و برده به فروش رفتند و سرزمین آنان توسط حکومت تصرف و در میان پشتون‌ها توزیع گردید. در این مقطع تاریخی، زندگی هزاره‌ها فروپاشید و در واقع عبدالرحمن با تهاجم بر هزاره‌ها، سپس از رهگذر قتل عام، تخریب، غصب اموال و زمین‌ها و به بردگی بردن بخشی از ساکنان آن، باعث فروپاشی زندگی هزاره‌ها شد و او برای غلبه بر این گروه قومی شیعه از فتوای تکفیر و اعلام جهاد علیه آنان استفاده کرد.

## ۱. نژاد و پیشینه قومی هزاره‌ها

در رابطه با نژاد و پیشینه‌ای قومی مردم هزاره، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و از بومی بودن آنها در افغانستان تا بازماندگان مغول در لشکرکشی چنگیز گفته شده است و سید عسکر موسوی، در کتاب «هزاره‌های افغانستان»، این کتله قومی را از قدیمی‌ترین ساکنان افغانستان دانسته که اجدادشان از اقوام آسیای مرکزی یا تبت، اندکی پیش یا پس از میلاد مسیح با دیانت بودایی به دامنه‌های شمالی و جنوبی رشته کوه هندوکش در مرکز افغانستان آمده و تحت تأثیر ارتباط با پارسی‌زبانان، مسلمانان و مغول‌ها قرار گرفته‌اند (سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ۱۳۸۷: ۷۳). مرحوم آریانپور هزاره‌ها را آریایی و از ساکنان اصلی و قدیمی افغانستان می‌داند و بامیان را پایتخت ایران باستان و مرکز شاهنشاهی پیشدادیان زابلی دانسته که آنها خود را «آریا» می‌گفته‌اند. این سرزمین از قدمت ماقبل تاریخ برخوردار و جایگاه شگفتی‌ها و شاهکاری‌های فکری و هنری آریایی و در جهان باستان بی‌نظیر بوده است؛ طوری که در مقایسه با اهرام فراغنه مصر اگر فزونی نداشته باشد برابر با آن باید دانست. البته محققان و فرهنگیان جهان درباره‌ی بامیان و آثار عتیقه آن سخن‌ها گفته‌اند (آریانپور، بامیان، خاستگاه هزاره‌ها، ۱۳۹۲: ۱۳).

## ۲. نفوس هزاره‌ها

متأسفانه در افغانستان هیچگاه یک سرشماری دقیق از تعداد جمعیت این کشور صورت نگرفته است و به همین دلیل نفوس هزاره‌ها نیز نامعلوم است. اگر به میزان پراکندگی و تراکم

جمعیت هزاره‌ها در ولایات مختلف کشور توجه کنیم، به جرئت می‌توان گفت که هزاره‌ها از لحاظ کمی بعد از پشتون‌ها، پرجمعیت‌ترین گروه قومی را تشکیل می‌دهند. البته منظورم تمام هزاره‌ها است که در مجموع شامل هزاره‌های شیعه و سنی و اسماعیلی می‌شود که در حال حاضر در بسیاری از ولایات کشور حضور قابل توجه دارند.

### ۳. سرکوب سیاسی و محرومیت اجتماعی هزاره‌ها

محرومیت اجتماعی و سرکوب سیاسی هزاره‌ها تا سقوط جمهوریت داود خان و روی کار آمدن دولت کمونیستی ۱۳۵۷ خورشیدی در افغانستان به انواع گوناگون ادامه داشت. برخی آزادی‌های دولت کمونیستی در شهرها و نیز کاهش قدرت دولتی و خودمختاری در هزاره‌جات، تغییرات و تحولات اجتماعی سریعی میان هزاره‌های شهری و روستایی به وجود آورد. احزاب جهادی شیعه هزاره توانستند مناطق خودشان را از چنگ دولت کمونیستی آزاد کنند و پس از مدتی با ادغام در حزب وحدت اسلامی، یک نیروی عمده سیاسی و نظامی در میان مجاهدین افغانستان به وجود آورند (ویکی شیعه، هزاره، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۳/۷/۱۸).

### ۴. مذهب هزاره‌ها

هزاره‌ها در افغانستان از لحاظ مذهبی در سه گروه مذهبی دسته‌بندی شده است: هزاره‌های شیعه، هزاره‌های اسماعیلیه و هزاره‌های اهل سنت.

#### الف) هزاره‌های شیعه

اغلب هزاره‌ها شیعه هستند؛ اما اینکه تشیع در میان هزاره‌ها در کدام تاریخ و چگونه راه یافت، در این زمینه نظرات مختلفی وجود دارد. مهم‌ترین نظریه این است که این کتله قومی در زمان امام علی علیه السلام مسلمان شده و شیعه را پذیرفته‌اند. «مرکز شیعیان غور یا مسلمین غور اولین تمرکز شیعه در بلاد غور بوده است؛ زیرا بین سال‌های ۳۵ تا ۴۰ هجری مسلمان شده‌اند و در زمان خلافت علی ابن ابی‌طالب، جعده بن هبیره مخزومی که خواهرزاده علی

ابن ابی طالب بود، از طرف وی به حکومت خراسان منصوب شد. به خاطر رفتار شایسته جعده، مردم غور داوطلبانه به علی ابن ابی طالب محبت می‌ورزیدند. امرای غور که وضع را کاملاً انسانی می‌یابند، بدون جنگ سر بر خط فرمان علی ابن ابی طالب گذارده به دین اسلام گرویدند. به پیشنهاد جعده، علی ابن ابی طالب فرمان حکومت سرزمین غور را به خاندان آل شنسب صادر کرد و این فرمان‌نامه قرن‌ها در آن خانواده محفوظ بوده و مایه افتخار و مباهات آن دودمان می‌آمده است» (حسین علی یزدانی، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ۱۳۸۵: ۷۳-۷۴).

### ب) هزاره‌های اسماعیلیه

هزاره‌های اسماعیلی در ولایات کابل، پروان، بغلان و بامیان حضور دارند و در ولایات میدان، سمنگان و زابل نیز به در قالب دسته‌های کوچک زندگی می‌کنند (شفق خواتی، مقاله: اسماعیلیه در افغانستان، سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: ۵۲ - ۶۸). این گروه مذهبی هزاره نیز در حملات امیر عبدالرحمن مورد خشونت و کشتار قرار گرفتند؛ اما اینکه هزاره‌های اسماعیلی در کدام برهه‌ای از تاریخ به این مذهب پیوسته‌اند، خود تحقیق جداگانه‌ای می‌طلبد. دکتر شفق خواتی بر اساس برخی از شواهد و منابع تاریخی معتقد است که حضور مذهب اسماعیلیه در افغانستان تاریخ بلندی دارد. طبق روایت‌هایی، محمدبن اسماعیل پس از وفات امام صادق علیه السلام به سوی ری و دماوند رفت و در آنجا مخفی شد. وی تعدادی از پیروان خود را به قندهار، هند و سند برای تبلیغ کیش اسماعیلی اعزام نمود. بنا بر نقل دیگر، زمانی که محمدبن اسماعیل در دماوند (یا نهاوند) به سر می‌برده است، هارون الرشید جمعی را برای دستگیری وی فرستاد، اما محمدبن اسماعیل از این موضوع اطلاع یافته و به فرغانه (در تاجیکستان کنونی) می‌رود و قاضی شمس‌الدین را برای تبلیغ به هرات می‌فرستد. در مجموع مذهب اسماعیلی از آغاز پیدایش خود در افغانستان نفوذ پیدا کرد و در دهه پایانی قرن سوم هجری، فعالیت این مذهب در افغانستان بسیار اوج گرفت. ناصر خسرو بزرگ‌ترین نقش را در ترویج و گسترش مذهب اسماعیلی در افغانستان قرن پنجم هجری داشته است. وی از سال ۴۴۴ تا ۴۸۱ ق. در بلخ و بدخشان،



به عنوان داعی و حجت به تبلیغ آیین اسماعیلی مشغول بوده است. در هنگام حمله مغول به افغانستان، مناطق بدخشان که در حصار کوه‌ها بودند، از بلیه مغول مصون ماندند. بنابراین، بدخشان پناهگاهی شد برای اسماعیلیان نزاری و به گنج‌خانه نوشته‌ها و آثار نزاری تبدیل شد (شفق خواتی، همان).

### ج) هزاره‌های اهل سنت

هزاره‌های اهل سنت در ولایات بادغیس، پنج‌شیر، بامیان، غور، بغلان، کندز و برخی ولایات دیگر ساکن هستند (سید عسکر موسوی، همان: ۱۱۲) و جمعیت قابل توجهی دارند. هزاره‌های اهل سنت در محاسبات جمعیتی، تاجیک و یا پشتون محسوب شده‌اند؛ زیرا پس از قتل عام هزاره‌ها توسط امیر عبدالرحمان و امیران پس از ایشان، هزاره بودن به یک «دشنام اجتماعی» تبدیل شد که در نتیجه برخی از هزاره‌های اهل سنت برای برون رفت از این نگاه و رفتار اجتماعی، هویت هزاره بودن‌شان را انکار و کتمان کردند، تاجیک و پشتون شمرده شدند تا با تغییر جغرافیا و پوشش مذهبی به نحوی از نفرین، قهر، بردگی، استفاده سوء و انواع توهین و تحقیر که روزانه برادران شیعه‌شان با آن سردچار بودند، در امان بمانند. زبان فارسی و مذهب حنفی میان هزاره‌های سنی و تاجیک‌ها باعث یگانگی شدند و در پوشش همین دو پدیده‌اند که اینان تاجیک شمرده شده‌اند.

هزاره‌های اهل سنت بخش بزرگی از جامعه هزاره را تشکیل می‌دهند. هویت مذهبی هزاره‌های اهل سنت افغانستان، مانند هزاره‌های شیعه اسماعیلی و دوازده امامی بخشی از هویت فرهنگی آنان به حساب می‌آید و هویت تباری آنان هزاره است؛ اگرچند در طول تاریخ به دلیل برقراری سیاست سرکوب، حذف و سانسور، جهانیان، مردم هزاره را با هویت مذهبی هزاره‌های شیعه می‌شناختند و از دیگر هویت‌های هزاره‌ها بی‌خبر بودند و یا سیاست انکار را برگزیده بودند. هزاره‌های هزارستان در صد سال اخیر رابطه چندانی با هزاره‌های سنی نداشتند و آنان در میان اقوام دیگر گم شده بودند و تاریخ این سرزمین هویت تباری آنان را کتمان کرده بود. اکنون با شکل‌گیری شورای هزاره‌های اهل سنت، ضمن برچیده شدن نظریه هزاره یعنی

شیعه دوازده امامی، هزاره‌های اهل سنت می‌توانند حلقه وصل شیعیان و اهل سنت افغانستان باشند. این‌ها می‌توانند در استحکام دوستی بین دو مذهب رسمی افغانستان که گاهی ابزار دست سیاست‌مداران شده‌اند و با آن هزاره‌ها را تفکیر کرده‌اند، کمک کنند تا سوء تفاهم‌های مذهبی برطرف شوند. از شایعات دروغین مذهبی جلوگیری کنند و رابطه شیعیان و اهل سنت را نیکو بسازند (دکتر حفیظ‌الله شریعتی، مقاله: شناخت‌نامه هزاره‌های اهل سنت: سایت بامیان نیوز).

### بررسی معارف پیش از سلطنت ظاهر شاه

برای اینکه بتوان فعالیت‌های آموزشی دوران سلطنت ظاهرشاه را به خوبی ترسیم کرد، از اینرو ضرورت دارد تا فعالیت‌های آموزشی پیش از این دوره تاریخی نیز به صورت گذرا بررسی شود.

### شکل‌گیری معارف جدید در افغانستان

بعد از اینکه امیر عبدالرحمن خان بعد از ۲۲ سال حکومت از دار دنیا رخت بربست، فرزندش حبیب‌الله خان به سلطنت رسید. بر بنیاد کشتار و قتل عام‌های بیرحمانه و وحشیانه‌ای عبدالرحمن به نوعی آرامش نسبی در کشور ایجاد گردید که بدنبال آن یک سلسله اصلاحات جزئی در دوره سلطنت حبیب‌الله خان انجام گرفت که از آن جمله می‌توان به تأسیس معارف جدید اشاره کرد. حبیب‌الله خان با ساخت و تأسیس نخستین مکتب رسمی (لیسه حبیبیه) به تعلیم و تربیت جدید در افغانستان رسمیت بخشید و مرحوم غبار به خصوصیات بیشتر این مکتب می‌پردازد: لیسه حبیبیه دارای سه مرحله ابتدایی، رشدی (متوسطه) و اعدادی (لیسه) بود، و با ساختار و مواد آموزشی مشخص در سال ۱۲۸۳ در شهر کابل تأسیس گردید. این لیسه دارای شاخه‌های متعدد دیگری نیز بود، که همگی در شهر کابل قرار داشت (غبار، همان: ۷۰۲).

البته برخی از نویسندگان تاریخ افغانستان، تاریخ معارف جدید افغانستان را به دوره‌ی امیر شیرعلی خان (۱۲۴۶-۱۲۵۶) ارجاع داده، و در واقع او را به عنوان مؤسس تعلیم و تربیت

نوین معرفی کرده‌اند. ایشان این اقدام را متأثر از اصلاحات و پیشنهادات سید جمال‌الدین افغانی دانسته و اظهار کرده‌اند که: «سید در روز وداع با امیر شیرعلی خان در ارگ بالاحصار کابل، تمام نظر و پروگرام اصلاحی خود را که در طومار طویلی نوشته بود، به شاه تقدیم نمود. شاه به خوبی پذیرفت و وعده‌ی تطبیق آن را در مملکت داد» (غبار، همان: ۵۹۳). در ادامه مرحوم غلام محمد غبار حتی تعدادی از مکاتب امیر شیرعلی خان را نام برده و بعضی از مشخصات آن را ذکر کرده است و می‌نویسد: «در زمینه فرهنگ امیر شیرعلی خان دو مکتب به طرز جدید، یکی ملکی و دیگری نظامی تأسیس کرد» (همان: ۵۹۵). مضامین درسی مکتب نظامی: علوم ریاضی، جغرافیا، شیمی و نقشه‌کشی و مکتب ملکی (ویژه‌ی اشراف زادگان، ثروتمندان و شاهزادگان) در تمام برنامه‌های آموزشی شبیه مکتب نظامی بود» (محمد زهیر، پاینده، د افغانستان د معارف تاریخ: ۲۴). این در حالی است که برخی دیگر، صحت ادعای مذکور را مورد تردید قرار داده و آن را بدون سند دانسته است.

میرمحمد صدیق فرهنگ معتقد است: «اولاً وضعیت فرهنگ و ادب در مدت نزدیک به چهل سال (از مرگ دوست محمدخان تا مرگ امیر عبدالرحمن) افغانستان باز هم در سطح پایین بود. دوماً برای تأثیرپذیری اصلاحات امیر شیرعلی خان از تعلیمات و نظریات سید جمال‌الدین هیچ سند قابل اطمینان ارائه نشده است تا بر اساس آن بتوان در این زمینه قضاوت کرد و هیچ‌گونه شباهتی میان آن دو اصلاحات به چشم نمی‌خورد» (میرمحمد صدیق، فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ۱۳۸۰: ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۳۳، ۴۳۶). فرهنگ هدف از اصلاحات امیر را تقویت دولت در برابر دشمنان داخلی و نیز فراهم نمودن زمینه‌های جانشینی برای فرزند خود (عبدالرحمن خان) می‌داند (فرهنگ، همان: ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۳۳، ۴۳۶). صدیق فرهنگ نه تنها صحت ادعای اقدامات شیرعلی خان را مورد تردید قرار می‌دهد؛ بلکه می‌گوید وی هیچ‌گونه اقدامی در این زمینه انجام نداده است. «نقیصه‌ی بزرگ اصلاحات امیر شیرعلی خان که به ناکامی مطلق منجر گردید، در این بود که هیچ اقدامی برای ترویج معارف و علم تخنیک جدی در کشور به عمل نیامد تا اشخاص شایسته برای اجرای امور به طرز جدید تربیه شود» (همان: ۳۳۱-۳۳۳).

مکتب نظامی (که در دوران شیرعلی خان تاسیس شده بود)، نیز توسط حبیب‌الله خان فعال گردید و دارای سه صنف اعدادی و سه صنف نظامی بود و همانند مکتب ملکی، دارای واحدهای فرعی در شهر کابل بود؛ از قبیل مکتب عسکری ملک‌زاده‌ها، مکتب عسکری جدیدالاسلام نورستانی‌ها و مکتب عسکری اردلیان حضور. همین مکتب بعداً به دانشکده و یا دانشگاه حربی در عصر ظاهرشاه تبدیل گردید. با توجه به اینکه مکتب مذکور از آغاز اختصاصی بود تا پایان دوره جمهوری داود خان، به پشتون‌ها و تعداد اندکی از تاجیک‌ها اختصاص داشت و شالوده‌ای این روند با کودتای هفت ثور بهم ریخت (بصیراحمد، دولت‌آبادی: شناسنامه افغانستان: ۴۷۱).

با تحلیل و ارزیابی دقیق می‌توان گفت که معارف رسمی در زمان حبیب‌الله خان متمرکز در شهر کابل بوده و از حوزه مرکزی شهر کابل بیرون نرفته است و همین فضای آموزشی محدود در شهر کابل عمومی نبوده است؛ بلکه در خدمت شاه زادگان، امیر زادگان، سردار زادگان و ثروت‌مندان و به عبارت دیگر در خدمت دستگاه حاکمیت بوده است. این مساله کاملاً روشن است که در گذشته دولت مرکزی در افغانستان همیشه از گروه نژادی حاکم حمایت کرده و بیش‌ترین امکانات و منابع دولتی را در این راستا به مصرف رسانده است. الیویه روآ می‌نویسد: «... در افغانستان بر عکس، دولت همیشه به عنوان وسیله‌ی به نفع پشتون‌ها در جهت برتری بر دیگر گروه‌های نژادی عمل کرده است» (الیویه روآ، افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی (چاپ دوم)، مترجم: عالمی کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۲).

با ظهور و شکل‌گیری معارف جدید در افغانستان، و ارتباط معلمان و متعلمان، با مضامین درسی جدید و آگاهی از دنیای خارج، به تدریج جریان مشروطیت در فضای آموزشی کشور (به خصوص در لیسه حبیبیه) شکل گرفت که بلافاصله با سرکوب دولت موجه گردید. شکل‌گیری جریان مشروطیت و رشد آن در نظام آموزشی جدید سبب گردید تا حبیب‌الله خان با نگاه بدبینانه نسبت به عملکرد مکاتب بنگرد و به سرعت وارد کار و زار گردیده و «شمار زیادی از سران و اعضای نهضت مشروطه را اعدام و یا روانه‌ی زندان نمود و از علاقه و توجهی که در آغاز نسبت به معارف جدید داشت، کاسته شد و در اواخر حکومت

خویش نسبت به توسعه و گسترش معارف نوین بی‌میل گردید» (جمیل‌الرحمن، کامگار، تاریخ معارف افغانستان (چاپ دوم)، ۱۳۸۷: ۲۶).

### باز شدن پای معارف به برخی ولایات

نهاد تعلیم و تربیت جدید در دوران سلطنت امان‌الله خان از شهر کابل پا فراتر گذاشت و به برخی از ولایات دیگر نیز کشیده شد. غلام‌محمد غبار خدمات و فعالیت‌های آموزشی دوره سلطنت امان‌الله خان را این‌طور به تصویر می‌کشد: «طبق ماده‌ی ۶۸ قانون اساسی نخستین افغانستان، تحصیل معارف تا درجه‌ای ابتدائیه اجباری شد و در پایتخت به علاوه لیسه حبیبیه، لیسه‌های امانی و امانیه که توسط پروفیسران فرانسوی و جرمنی و استادان داخلی تأسیس گردید، مکاتب رشدی غازی، رشدیه استقلال، تلگراف، رسامی، نجاری، معماری، السنه، زراعت، دارالعلوم عربی، رشد مستورات، رشدیه جلال‌آباد، زراعت رشدیه قندهار، رشدیه هرات، دارالمعلمین هرات، رشدیه مزارشریف، رشدیه قطغن، مکتب پلیس، موزیک، قالین بافی، آرچتکت، تدبیر منزل زنانه، مکتب طبیه مستورات و... در لیسه‌ها و مکاتب رشدی و مسلکی سه هزار نفر طلبه تحصیل می‌کردند» (غبار، همان: ۷۹۲ - ۷۹۳).

### زنان و معارف

ورود زنان در عرصه معارف افغانستان با تأسیس نخستین مکتب دخترانه (لیسه عصمت) توسط ملکه ثریا و مادرش در سال ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م عملی شد. این مکتب بعد از گذشت چندین سال فعالیت، به لیسه "ملالی" تغییر نام یافت. در این دوره گروهی از دختران فارغ‌التحصیل لیسه عصمت برای تحصیل به خارج از کشور اعزام گردید. غبار می‌نویسد: «... سال دیگر یک عده دختران افغانی در ترکیه به غرض تحصیل اعزام و فرستادن. یک عده طلبه نظامی در انگلستان در نظر گرفته شد» (غبار، همان: ۷۹۳).

## تاسیس وزارت معارف

وزارت معارف در دوره سلطنت امان‌الله خان تأسیس گردید. کامگار در این مورد می‌نویسد: «تهداب تعلیم و تربیه جدید، عصری و منظم در کشور روی دست گرفته شد و برای اولین بار در تاریخ افغانستان وزارت معارف در سال ۱۲۹۹ ش/ ۱۹۲۲ م تأسیس شد و سردار محمد سلیمان اولین وزیر معارف کشور تعیین گردید» (کامگار، همان: ۲۷).

## فروپاشی معارف و احیای محدود آن

عوامل گوناگون و متنوعی سبب گردید تا اصلاحات امان‌الله خان با مخالفت‌های جامعه سنتی افغانستان مواجه گردد؛ ولی «آنچه که مخالفت علیه رژیم امانی را به نقطه اوج خود رساند، اعتراض دسته‌جمعی رهبران دینی بود، که در اواخر ماه سپتامبر رهبری اعتراضات عمومی را علیه پالیسی‌های دولت بدست گرفتند. در واقع، رهبری جبهه مخالف امان‌الله خان را همان گروه نخبه‌ی علمای کابل که وسایل جانشینی وی را بر تخت سلطنت فراهم کرده بودند، بدست گرفتند» (سنزل نوید، واکنش‌های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان، مترجم: محمدنعیم مجدّدی، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

سلطنت امان‌الله خان بدست حبیب‌الله کالکانی سقوط کرد و همزمان نهاد معارف کشور نیز فروپاشید. در بخشی از اعلامیه ۱۹ ماده‌ای که بعد از پیروزی حبیب‌الله کالکانی در تاریخ ششم شعبان ۱۳۴۷ قمری مصادف با ۱۳۰۸ خورشیدی منتشر گردید، دلایل تکفیر امان‌الله خان را چنین بیان داشته است:

سلام شفاهی را منع و به اشاره‌ی سر تبدیل کرده، عوض دستار کلاه مقرر کرده، لباس جدید را عوض لباس قدیم معین نموده، ریش تراشی را رواج داده، مکاتب زنانه تاسیس کرده، برقع (چادری) را بر انداخته، متعلمات در خارج فرستاده، با علمای دین مخالفت داشته، محصلین در مکاتب انگلیسی تحصیل کرده، در شرع فساد روا داشته، سنه قمری را به شمسی مبدل ساخته و ... (غبار، همان: ۸۲۷).

وی در نخستین سخنرانی خود اعلان نمود که «من اوضاع بی‌دینی و لاتی‌گری حکومت

سابق را دیده، کمر خدمت به دین بستم و شما را از کفر و لاتی‌گری نجات دادم. آینده من پول بیت‌المال را به تعمیر و ساخت مدرسه ضایع نکرده، به عسکر و ملا خواهم داد که دعا کنند» (فرهنگ، همان، ج ۲: ۵۷۶). گرچند حبیب‌الله کلکانی بی‌سواد مطلق بود، در عین حال وی سیاست‌ها و برنامه‌های تعلیمی و تربیتی دولت خویش را چنین اعلان نمود:

مکاتب انگریزی، فرانسوی و جرمنی را موقوف کردم. برآمدن زنان و دختران بالغه را بدون اجازه ولی شان و مکتب مستورات موقوف کردم. فرستادن دخترها را که در خارجه نموده بود [در خارج تحصیل می‌کردند] چون بدناموسی ملت بود جایز ندانستم و آن‌ها را خواسته دیگر فرستادن را قطعاً ممنوع کردم (ننگیال، اسناد تاریخی افغانستان، ۱۳۶۶: ۳۳).

نادرشاه پس از درگیری‌های شدید با حبیب‌الله کلکانی، توانست با حمایت و پشتیبانی دولت انگلستان در سال ۱۳۰۸ خورشیدی حکومت را در کابل بدست گیرد و تا سال ۱۳۱۲ در افغانستان حکومت کرد. او بعد از تصرف کابل و بدست گرفتن قدرت، اهداف و برنامه‌های دولت خویش را طی فرمان ده ماده‌ای انتشار داد. در ماده هشتم از اهمیت و ضرورت معارف مدرن سخن گفت و از آن به عنوان علم و فن یاد و آن را برای پیشرفت و ترقی افغانستان لازم و ضروری دانست. ولی عملکرد نادرشاه در توسعه‌ی معارف جدید با توجه به تجربه تلخی که در دوره‌ی امان‌الله خان به وجود آمد، محتاطانه و بسیار کند بود. غبار که از نزدیک شاهد تحولات فرهنگی - آموزشی دوران سلطنت نادرشاه بوده است، وضعیت تعلیم و تربیت دوره‌ی نادرشاه را این‌گونه تعریف می‌کند:

نخستین کاری که سلطنت نمود، انسداد مدارس زنانه، انجمن نسوان کابل و جریده ارشاد نسوان بود. شاگردان افغانی (محصلان دختر) را از کشور ترکیه اجباراً رجعت داد و در زیر برقع و دلاق مستور نمود. هم‌چنین شاگردان افغانی را از ترکیه احضار نمود و براند، حتی ۹ نفر از آن‌ها را به مجرد رسیدن در کابل داخل زندان نمود. در پایتخت محصلین صنوف عالی‌ای لیسسه‌های امان، امانیه و حبیبیه را با تلقین و تحریک از ادامه تحصیل بازداشت، و بعضی را به نام کلان سال‌ها از مدارس اخراج کرد؛ زیرا سلطنت از تربیه‌ی افراد سابق بیم داشت و مصمم بود نسل جدیدی پرورش دهد، که جز

اطاعت کورکورانه از دولت چیز دیگری ندانند. هم‌چنین دولت در تمام کشور مدارس متوسطه و ثانویه را بست و فقط در کابل لیسه‌های سابق را در برابر خارجی‌ها برای نمایش می‌گذاشت و آن‌هم در تحت اداره نظامی (غبار، همان).

### ظاهرشاه و فعالیت‌های آموزشی

آنچه از تاریخ معارف کشور و هم‌چنین تحقیقات میدانی بدست می‌آید، این است که تا زمان ترور نادرشاه و روی‌کار آمدن سلطنت ظاهرشاه، امتیازات معارف جدید به پشتون‌ها اختصاص داشته و در میان پشتون‌ها، از این خوان بیشترین استفاده را کسانی برده‌اند که به نوعی در قدرت سهیم بوده‌اند. البته ممکن است در شهرها به صورت فردی و پراکنده تعدادی از دانش‌آموزان سایر اقوام به ویژه مردم هزاره در مکاتب دولتی حضور داشته‌اند؛ ولی در مجموع محرومیت سایر اقوام از معارف یک پروسه کلان و برنامه‌ریزی شده‌ای دولتی بوده است. با توجه به اینکه دوره حاکمیت ظاهرشان بسیار طولانی است، از اینرو فعالیت‌های آموزشی این مقطع تاریخی در چهار دوره: «صدارت هاشم خان، صدارت محمود خان، صدارت داود خان و دهه دموکراسی» بررسی و پس از آن به سهم هزاره‌ها در نهاد تعلیم و تربیت رسمی پرداخته می‌شود.

#### ۱. سیاست‌های آموزشی هاشم خان (۱۳۱۲-۱۳۲۵)

فرهنگ دوره صدارت هاشم خان را به مراتب بدتر از دوره نادرشاه توصیف می‌کند: «نقشه او (نادر) بر این اصل بنا یافته بود که معارف جدید را به پیمانانه محدودتر از عصر امان‌الله در کشور احیاء کند، تا از نفوذ افکار جدید، خصوصاً آزادی‌خواهی، توسط آن جلوگیری نماید... و در دوره‌ی تسلط محمدهاشم خان هرچند این برنامه با شدت بیشتر در معارف تطبیق گردیده و برای این منظور شبکه‌های جاسوسی در داخل مکاتب تأسیس شد» (فرهنگ، همان: ۷۰۷).

### تغییر زبان آموزشی

یکی از کارهایی که در زمان صدارت هاشم خان صورت گرفت این بود که زبان پشتو به



عنوان زبان رسمی و ملی افغانستان اعلان گردید و این مسئله بر معارف نیز تاثیر گذاشت. مؤلف کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، سیاست حکومت هاشم خان در مورد رسمیت زبان پشتو و حذف زبان دری از نظام آموزشی را «تخریب معارف و فرهنگ و ایجاد خصومت و رقابت بین اقوام و طوایف کشور می‌نامد» (غبار، همان). اشاره غبار دقیقاً به رویکرد دولت هاشم خان به ترویج و گسترش زبان پشتو و استیلای آن بر زبان دری فارسی و سایر لهجه‌ها و گویش‌های متداول در افغانستان است.

در سال‌های صدارت هاشم خان تلاش‌های فراوانی در جهت تقویت، رسمیت و تحمیل زبان پشتو بر زبان دری و سایر لهجه‌ها و گویش‌های موجود در افغانستان صورت گرفت. در سال ۱۳۱۶، انجمن ادبی پشتو و انجمن ادبی کابل ملحق و به «پشتو تولنه» نام‌گذاری شد (کامگار، همان: ۳۹ - ۴۰). نهادینه شدن تحصیل پشتو در تمام مدارس افغانستان و تهیه و توزیع متون و گرامر پشتو، دل مشغولی‌های عمده‌ی وزارت آموزش و پرورش افغانستان در اوایل دهه‌ی ۱۳۱۹ ش بود. طراحی شده بود معلمان که در کلاس شرکت می‌کردند به سرعت به زبان پشتو هدایت شوند، و مقامات رسمی دولت مجبور می‌شدند به کورس‌های شبانه‌ی زبان رسمی و ملی جدید شرکت کنند. حتی صحبت‌هایی در سال ۱۳۱۶ ش از ممنوعیت استفاده از الفبای فارسی و عربی در جهت مطلوبیت الفبای لاتین برای پشتو می‌شد (وارتان، گرگوریان، همان: ۴۳۱).

این سیاست در گذشته نیز عملیاتی گردیده بود؛ ولی این بار با امتیازات و تعصبات بارزتری نمایان شد: «ساختمان فرهنگی کشور در عصر نادر- هاشم با رنگ و روغن قوم‌گرایی، تعصبات و امتیازات زبانی، مذهبی، منطقوی نقاشی گردید» (بصیراحد دولت آبادی، شناسنامه افغانستان، ۱۳۸۳: ۴۵۶). فعالیت‌های گسترده دولت برای اثبات برتری تاریخی قوم و زبان پشتو در افغانستان با پیروی از شعارهای هیتلر در آلمان شروع، و به منزله ویروس کشنده بر تنه ملت افغانستان خودنمایی کرد. دولت‌آبادی در ادامه می‌نویسد:

با ایجاد نشریه «صلاح» و تشکیل «انجمن ادبی کابل» تلاش برای اثبات برتری تاریخی قوم افغان و زبان پشتو شروع شد که این طرح با تشکیل «پشتو تولنه» و

الحاق انجمن ادبی به آن و هم‌چنان «انجمن تاریخ افغانستان» به پایه اکمال رسید. با گسترش مراکز فرهنگی در ولایات، ولسوالی‌ها، دهات و قصبات فعالیت‌های فرهنگی تبعیض‌گرایانه عمومی شد و چون میکروب تمام وجود ملت افغانستان را آسیب‌پذیر ساخت (دولت‌آبادی، همان: ۴۵۷).

### ارزیابی خدمات آموزشی هاشم خان

با توجه به اینکه بعد از سقوط سلطنت امان‌الله‌خان، یک دوره فترت نه ماهه در روند حرکت تعلیم و تربیت جدید در افغانستان به وجود آمد، در دوره سلطنت نادرشاه به صورت بسیار محدود احیا، و برخی از «مکاتب ابتدایی (که در دوره امان‌الله تاسیس شده بود) دوباره باز گردید» (محمد زهیر، پاینده، و محمد یوسف، علمی، د افغانستان د معارف تاریخ، لومری برخه، ۱۳۳۹: ۳۷)؛ ولی از آن شور و نشاطی که در دوره امانیه وجود داشت، در دوره نادری کاسته شده بود. بر اساس گواهی تاریخی در دهه‌ای اول سلطنت ظاهرشاه و در آخرین سال صدارت هاشم‌خان (۱۳۲۴.ش) در سراسر افغانستان ۳۴۶ مکتب ابتدایی وجود داشت که چندان تفاوتی با دوران سلطنت امان‌الله‌خان نداشته است (رسول رهین، تاریخ مطبوعات افغانستان (از شمس‌النهار تا جمهوریت) ج ۱، (چاپ دوم) کابل: ۱۳۸۷: ۳۹۷ و فرهنگ، همان: ۷۰۷) و در فاصله بیست سال «یعنی در سال ۱۳۲۴ تعداد مدارس رسمی از ۳۲۲ باب به ۳۳۴ و یا ۳۴۶ باب ارتقاء می‌یابد.

دولت‌آبادی به این مساله بیشتر توجه نموده و در کتاب «شناسنامه افغانستان» می‌نویسد: پس از سقوط دولت امانی، تمامی مدارس به تعطیلی کشیده شد. چون حبیب‌الله کلکانی علاقه‌ای به فرهنگ و علم نداشت، وقتی هم نادرخان بر اریکه قدرت تکیه زد و به اصطلاح دوباره معارف رونق گرفت، دیگر از آن رشد و احساسات شورانگیز مردم در امر استقبال از مدارس و تعلیم به چشم نمی‌خورد. این جاست که به فاصله بیست سال؛ یعنی در سال ۱۳۲۵ (پایان دوره صدارت هاشم‌خان) تعداد مدارس رسمی از ۳۲۲ باب به ۳۳۴ و یا ۳۴۶ باب ارتقاء می‌یابد. بر فرض این‌که از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ دیگر مکتبی احداث نشده باشد، در طول حکمروایی نادر و حتی دوره اولیه حکومت ظاهرشاه در ظرف هیجده سال فقط ۲۴ مکتب جدید تأسیس

شده است. ناگفته نباید گذاشت که در عوض این رکود فرهنگی عمومی، برای تأسیس زبان پشتو ۴۴۶ باب کورس پشتو در سراسر افغانستان تأسیس گردید (بصیراحمد، دولت‌آبادی، سیرتحوالات فرهنگی و آموزشی در افغانستان، سراج، سال، اول، شماره ۱، چاپ ۱۳۷۳: ۱۱۷).

## ۲. فعالیت آموزشی محمود خان (۱۳۲۵-۱۳۳۲)

در سال ۱۳۲۵ یک سلسله تغییرات و تحولات جزئی در دستگاه سلطنت ظاهرشاه ایجاد گردید که با آمدن محمود خان، قانون اساسی جدید در کشور تصویب گردید. تغییرات و تحولات دوران صدارت محمود خان تا حدودی به نفع معارف بود که از آن جمله می‌توان به اجباری شدن تعلیمات ابتدایی برای پسران و دختران، عضویت افغانستان در سازمان یونسکو، لغو اجباری تدریس به زبان پشتو در میان فارسی زبان‌ها اشاره کرد. فرهنگ می‌گوید:

چنین فیصله شد که از نگاه زبان تدریس کشور به دو ساحه پشتو زبان و دری زبان تقسیم گردد و در هر یک تدریس به زبان معمول در آن صورت گیرد. اما در مناطقی که مردم آن به هیچ یک از این دو زبان متکلم نبودند، مثل مناطق ازبک نشین و امثال آن، تدریس به پشتو ادامه یافت و مردمان مذکور از این بابت زیانمند شدند (فرهنگ، همان: ۶۶۶ - ۶۶۲).

لغو اجباری زبان پشتو از زبان آموزشی کشور با شرایطی انجام گرفت، که زبان پشتو باید به حیث یک مضمون عمده و مهم منظور، و قبول نشدن در آن، در کل مضامین ناکام محسوب می‌شود.

در سال ۱۳۲۶.ش دولت تصمیم گرفت تا تدریسات لیسه‌های مرکز و لیسه‌های که در مناطق دری زبانان موقعیت دارند، سر از شروع سال ۱۳۲۶ش به دری ادامه داده، پشتو به حیث یکی از مضامین عمده و مهمه مورد توجه قرار گیرد، و هر طالب‌العلمی که در امتحان پشتو موفق شده نتواند به کلی ناکام محسوب گردد و محاوره‌ای پشتو در مکاتب جاری باشد (کامگار، همان: ۴۷).

در سال ۱۳۲۶ افغانستان به عضویت سازمان فرهنگی یونسکو در آمد. کشور پس از

عضویت در این سازمان در سال ۱۳۲۸ با پیشنهاداتی از سوی این نهاد بین‌المللی مواجه شد، «دارالمعلمین کابل فارغان صنف نهم را برای سه سال تحت تربیه قرار دهد و تنها معلم مکتب ابتدایی تربیت کند. دارالمعلمین دوم در کندهار تاسیس شود، فرصت تحصیل برای طبقه‌ای نسوان آماده گردد، تعداد فارغان دارالمعلمین سالانه به دوازده صد تن بلند برده شود، تجدید نظر بر پروگرام‌های موسسات تربیه معلم به خصوص در ساحه‌ای علوم طبیعی و اجتماعی صورت گیرد و هم موسسه‌ی دیگری به نام اکادمی تربیه معلم روی کار آید» (همان: ۵۱).

### ۳. پلان آموزشی داودخان (۱۳۳۲-۱۳۴۲)

دوران صدارت سردار محمد داود خان یکی از دوران طلایی در تاریخ معارف افغانستان به حساب می‌آید و بر اساس سه پلان‌های پنج ساله‌ای که از سوی وی در سال ۱۳۳۶ اعلان گردید، معارف با رشد و انکشاف همراه گردید. آمار نشان می‌دهد شمار دانش‌آموزان و تعداد مکاتب تا پایان صدارت داودخان نزدیک به دو برابر شده بودند. از میان پلان‌ها، برنامه‌ی پنج ساله اول به تعلیم و تربیت ابتدایی اختصاص داشت و دو برنامه‌ی پنج ساله دیگر در دوران دموکراسی اجرا گردید.

### ۴. نقش دهه دموکراسی در پیشرفت معارف (۱۳۴۲-۱۳۵۲)

دهه‌ی دموکراسی در افغانستان با صدارت دکتر محمد یوسف در سال ۱۳۴۲ ش/ ۱۹۶۳ م آغاز گردید که خود مسأله‌ی مهمی در تاریخ نظام سیاسی افغانستان به حساب می‌آید؛ زیرا این سنت‌شکنی برخلاف ایده‌ها و انتظارات گروه حاکم انجام گرفت. دوره دموکراسی با روی کار آمدن پنج صدراعظم، به کار خود پایان داد. تعلیم و تربیت در عصر قانون اساسی (دوره‌ی دموکراسی) علی‌رغم وجود ضعف‌ها و کاستی‌های فراوان، روند رو به رشدی به خود گرفت، اما به جهت فقدان فضاهای آموزشی و امکانات و تجهیزات آموزشی و نیز فقدان اهداف مشخص در فرایند تعلیم و تربیت و سیاسی شدن معارف، از کیفیت آموزش و پرورش در دهه‌ی دموکراسی کاسته شد.

یکی از تحولات شگرف و قابل توجهی که در دورهٔ دموکراسی اتفاق افتاد، توجه حکومت به توسعه و انکشاف معارف در سایر ولایات بود، حال آنکه تا آغاز دههٔ چهل بسیاری از مکاتب و مراکز تحصیلی در شهر کابل متمرکز بود. اما تا پایان دههٔ چهل، معارف در سایر ولایات رو به گسترش نهاد و شمار شاگردان مکاتب پایتخت از ۲۱ درصد کل متعلمان سراسر کشور به ۱۴ درصد کاهش یافت و این مساله نشان می‌دهد که بر تعداد شاگردان سایر ولایات افزایش یافته است. در این زمینه مرحوم بصیراحمد دولت‌آبادی معتقد است که «تا سال ۱۳۳۰ ش که آمار مدارس دولتی کشور نزدیک به هزار باب می‌رسید، در تمام هزارجات حتی یک مکتب احداث نشده بود» (دولت‌آبادی، سیر تحولات فرهنگی و آموزشی در افغانستان، همان: ۱۱۷). البته به این مسئله باید توجه کرد که ادعای مرحوم دولت‌آبادی در این زمینه تا حدودی دقیق است؛ زیرا در این مقطع تاریخی گرچند در هزارجات مکتب افتتاح شده بود؛ منتها این مکاتب اولاً دهاتی و ابتدایی بود و ثانياً فاقد هرگونه امکانات و تجهیزات آموزشی بود و فقط نام مکتب را یدک می‌کشید.

علیرغم گسترش تعلیم و تربیت در سایر ولایات، بازهم فرصت‌های آموزشی در تمام ساحات به صورت همسان و متوازن توزیع نگردیده بود، بلکه مسایل قومی، مذهبی و زبانی که در تاریخ افغانستان سابقه طولانی دارند، در این امر مؤثر بوده است. با رشد و گسترش کمی مکاتب ابتدایی و بر تعداد مکاتب متوسطه و لیسه نیز افزوده شد و از جمله عواملی که موجب رشد و گسترش معارف جدید در دههٔ دموکراسی گردید، می‌توان به الگوگیری از تجربیات کشورهای خارجی و کمک سازمان‌های بین‌المللی مانند: یونسکو، یونیسف و مؤسسات غیر دولتی کشورهای خارجی اشاره کرد.

### تشکیلات اداری هزارجات

پیش از اینکه به خدمات و فعالیت‌های آموزشی دوران سلطنت ظاهرشاه در هزارجات پرداخته شود، به عنوان پیش‌درآمد این بحث ضرورت دارد تا نگاهی گذرا به تشکیلات اداری آن روز هزاره‌جات داشته باشیم. بررسی این موضوع از آن جهت مهم است که معمولاً اولین

مرکز آموزشی در محلی ساخته می‌شود که به عنوان مرکز اداری به شمار می‌رود. در زمان سلطنت امان الله خان تقسیم اداری جدید در افغانستان آغاز شد و آن زمانی بود که نظامنامه‌ها پدید آمد و برای اولین بار «حکومت کلان دایزنگی» ایجاد گردید. افغانستان در سال ۱۲۹۹ش/۱۹۲۰م. به پنج ولایت (کابل، هرات، قندهار، ترکستان، قطن و بدخشان) و چهار حکومت اعلا (مشرقی، جنوبی، فراه و میمنه) تقسیم شده بود (سالنامه افغانستان، ۱۳۴۷: ۳۵)؛ طبق نظامنامه تقسیمات ملکیه افغانستان مصوب سال ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م تقسیمات اداری گسترده‌تری به خود گرفت بر اساس آن، هر ولایت و حکومت اعلا به حکومتی (حکومت محلی)، حکومت کلان و علاقه‌ها تقسیم گردید بدین ترتیب، ولایت کابل شامل حکومت کابل، حکومت کلان شمالی، حکومت کلان غزنی و حکومت کلان دایزنگی گردید (سالنامه افغانستان، همان: ۱۱).

از این «حکومت کلان دایزنگی» به «لوی دایزنگی» نیز تعبیر می‌گردید. مرحوم حسین نائل در کتاب «یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزاره‌جات» راجع به مرکزیت پنجاب می‌نویسد: «پنجاب، بعد از سال ۱۳۰۰ش. به مدت تقریباً ۴۰ سال مرکز حکمرانی قسمت عمده‌ای از هزاره‌جات به نام «حکومت کلان دایزنگی» بود و قبل از آن تاریخ مرکز حکومت، در «خوردک‌تخته» قرار داشت (حسین نائل، ۱۳۷۹: ۷۱) در ادامه ایشان از مناطقی نام می‌برد که این مناطق تحت پوشش تشکیلات کلان اداری حکومت پنجاب بوده است. موقعیت این پنج حکومت محلی بدین گونه بوده است: یکاؤلنگ در شمال غرب پنجاب به فاصله ۵۰ کیلومتر، لعل و سرچنگل در غرب پنجاب به فاصله ۱۰۰ کیلومتر، دایکندی در جنوب غرب پنجاب به فاصله ۱۰۹ کیلومتر، شهرستان در جنوب پنجاب به فاصله ۱۵۰ کیلومتر و بهسود در شرق پنجاب به فاصله ۱۱۰ کیلومتر (نائل، همان: ۷۲) و مرحوم عبدالحسین مقصودی نوشته است مناطق جرغی، بُرجگی و خوات نیز جزو قلمرو حکومت کلان دایزنگی بوده‌اند (مقصودی، هزاره‌جات سرزمین محرومان، ۱۳۹۳: ۱۱). حکومت کلان دایزنگی علاوه بر پنج حکومت محلی، دو علاقه داری حصه اول (فراخ الوم) و علاقه داری حصه دوم بهسود را نیز تحت پوشش داشته است. بامیان با علاقه‌داری‌هایش تا سال

۱۳۴۳ش/۱۹۶۴م به‌عنوان حکومت درجه دو، زیرپوشش حکومت اعلای پروان قرار داشت. به این نکته باید توجه کرد که منطقه «خوردک تخته» که مرحوم نائل از آن نام برده است نیز در پنجاب و در ۳۰ کیلومتری غرب آن ولسوالی قرار داشت. براساس یک نقل قول، در تقسیمات ملکی سال ۱۳۰۲ش، خوردک تخته در ۳۰ کیلومتری غرب پنجاب به‌عنوان مرکز حکومت کلان دایزنگی تعیین گردید و تا سال ۱۳۱۸ش/۱۹۳۹م مرکز حکومت کلان بود و در همین سال، مرکزیت از آنجا تغییر یافت و به موضع کنونی (مرکز فعلی ولسوالی) منتقل شد. در سال ۱۳۳۸ش/۱۹۵۹م تغییرات اداری به وجود آمد که طی آن، حکومت درجه دو بامیان که مربوط حکومت اعلای پروان بود به حکومت اعلا ارتقا یافت و پنجاب به حکومت درجه دو تنزل یافت و مربوط بامیان گردید. هم‌چنین حکومت درجه سه سیغان و کهمرد و علاقه داری‌های آن و نیز علاقه‌داری‌های درجه دو رویی و دوآب و علاقه درجه دو سیغان و حکومت درجه چهار یکاولنگ نیز مربوط بامیان شد. در همین سال، ولسوالی لعل و سرچنگل از حکومت کلان دایزنگی جدا و تحت حکومت اعلای غورات درآمد (نایل، همان).

دومین مرکزی که برای بررسی فعالیت‌های آموزشی دوران سلطنت ظاهرشاه در نظری گرفته‌ایم، ولسوالی جاغوری است. انتخاب این منطقه به این دلیل می‌باشد که این ولسوالی به خاطر معارف آن شناخته می‌شود و در واقع پیشینه‌ای تعلیم و تربیت جدید به اصلاحات امانی باز می‌گردد. و این منطقه تحت حاکمیت حکومت غزنی و همانند پنجاب در قلمرو ولایت کابل قرار داشت. در حال حاضر ولسوالی جاغوری یکی از واحدهای هجده‌گانه‌ای اداری ولایت غزنی است که در شمال غرب این ولایت واقع شده و با ولسوالی‌های مالستان، ناهور، قره باغ و مقر، گیلان مرز دارد و مرکز آن، سنگماشه می‌باشد. مرحوم حسین نایل مساحت جاغوری را ۲۰۰۰ کیلومتر مربع می‌داند و به نقل قول از کتاب «مختصر المنقول» جاغوری را ولایت سوم هزاره‌جات گفته و نفوس آن را در آن هنگام ۴۰ هزار خانوار می‌پندارد و البته در آن زمان مالستان نیز از توابع جاغوری بوده است (نایل، همان، ۱۳۷۹: ۱۲۳ - ۱۲۴). در ادامه نایل از محمد یوسف ریاضی در رساله «ضیاء المعرفة» نقل می‌کند که وی جاغوری را الکای چهاردهم هزاره‌جات می‌شمارد که

در دیدار او از آنجا، دوازده هزار خانوار بوده و اولاد سرداز شیرعلی خان جاغوری در آنجا، سررشته امور مردم را در دست داشته‌اند (همان: ۱۲۴).

### مکاتب ابتدایی و دهاتی در هزارجات در دوران هاشم خان و محمود خان

ابتدا لازم است به دو نکته مهم اشاره گردد: نکته اول، مربوط به گسترش تعلیمات عمومی است؛ همانگونه قبلاً گفته شد در طول بیست اول سلطنت ظاهرشاه تحول آن چنانه‌ای در عرصه‌ی تعلیم و تربیت افغانستان صورت نگرفت؛ اما در طول بیست سال پایانی سلطنت ظاهرشاه به خصوص با اجرای سه پلان پنج ساله‌ی اقتصادی که از سوی صدر اعظم سردار محمد داود خان اعلان گردید، خدمات و فعالیت‌های آموزشی بیش‌تری نسبت به بیست سال اول انجام گرفت. نکته دوم، به این موضوع اشاره دارد که در طول دوران سلطنت ظاهرشاه، تعداد محدود مکاتب دهاتی و ابتدایی در هزارجات افتتاح گردید. به همین جهت ابتدا به آمار مکاتب ابتدایی و تعداد شاگردان آن در سطح کشور ارائه می‌شود و بعد از آن به مکاتب دهاتی و ابتدایی در هزارجات اشاره می‌گردد.

بر اساس آمار موجود «در سال ۱۳۱۹ خورشیدی، تعداد شاگردان مکاتب ابتدایی بیست و دو هزار نفر بوده است» (مطبعه عمومی، سالنامه کابل، ش ۹: ۸۵) و بر طبق گزارش وزارت معارف در سال ۱۳۴۶ خورشیدی که آخرین سال از دومین پلان پنج ساله‌ی انکشافی بود، «مجموع شاگردان مقطع ابتدایی به ۴۴۴۲۴۰ نفر می‌رسید که از این تعداد ۳۹/۹ درصد در مکاتب پشتو زبان، و ۶۰/۱ درصد در مکاتب فارسی زبان بوده است. البته ناگفته نماند که بر اساس آمار مدیریت احصائیه ریاست بورد و پلان وزارت معارف در سال ۱۳۴۶ تعداد شاگردان مکاتب دهاتی و ابتدایی ۴۲۹۸۶۶ نفر بوده است (همان). این تفاوت آماری ممکن است به دلیل اشتباه در ثبت اعداد صورت گرفته باشد یا اینکه آمار نخست بر اساس آمار پایان سال ۱۳۴۶ بوده است.

با توجه به اینکه جمعیت افغانستان در سال‌های میانی سلطنت ظاهرشاه (سال ۱۳۳۹) در حدود ۱۲ تا ۱۳ میلیون نفر تخمین زده می‌شده است، تنها ده درصد از کودکان بین سنین (۷-



۱۴ ساله) وارد مکاتب ابتدائیه شده بودند و در سال ۱۳۴۵ جمعیت (نفوس) افغانستان در حدود ۱۵/۴ میلیون نفر تخمین زده می‌شده، احصائیه نفوس مکتبی (اطفال بین ۷ - ۱۴)، هفده درصد بوده‌اند و تاکید شده که تا پایان طرح پلان پنج ساله‌ی سوم باید به ۲۲ درصد افزایش یابد (وزارت پلان، مسوده سومین پلان پنج‌ساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان (۱۳۴۶ - ۱۳۵۰): ۲۰۹ - ۲۱۰). البته به این مسئله باید توجه کرد که در سال ۱۳۲۶ خورشیدی نوع دیگری از آموزش ابتدایی به نام مکتب دهاتی (پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی (۱۳۳۵ - ۱۳۴۰): ۷۲) وارد سیستم آموزشی افغانستان گردید که به مناطق روستایی و دور افتاده اختصاص یافت. در تعریف و توضیف مکتب دهاتی است که نوعی از آموزش ابتدایی بسیار سطح پایین است و هدف از تاسیس آن، آموزش کودکان دهاتی است که تا پنج کیلومتر از مکتب ابتدایی اساسی فاصله دارند. به عبارت دیگر «مکاتب دهاتی در حصص دوردست که در آن نفوس متفرق یا کم است و مکاتب ابتدایی در دسترس کودکان محلی نمی‌باشد، تاسیس یافته است. این مکاتب دوره سه ساله، چهار ساله و پنج ساله داشته و فارغان آنها به حیث متعلمان صنف‌های چهارم، پنجم و ششم به مکاتب ابتدایی قبول می‌شوند؛ به شرط آنکه کلان (بزرگ) سن (سال) نباشند» (پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی (۱۳۳۵ - ۱۳۴۰): ۷۲).

### ۱. مکاتب ابتدایی در هزارجات

در زمان هاشم خان، پای مکتب ابتدایی فاقد فضای آموزشی و معلم مسلکی و بدون امکانات و تجهیزات آموزشی در هزارجات باز گردید که تعدادشان بیشتر از دو الی سه مکتب نبوده است. در این نوشته به افتتاح مکتب ابتدایی در حکومت کلان دایزنگی اشاره می‌شود. اولین مکتب ابتدایی در «خُردک‌تخته» مرکز قدیم پنجاب در سال ۱۳۱۱ ش/ ۱۹۳۲ م تاسیس گردید و در سال ۱۳۱۹ ش این مکتب از خردک‌تخته به منطقه «تگاب‌برگ» حکومت کلان دایزنگی که نزدیک مرکز حکومت بود منتقل گردید. سید امین پیتاب‌جوی و ناظر حسین خان پیتاب‌جوی به عنوان اولین معلمان این مکتب به شمار می‌روند. وکیل محمداکبرخان نرگس، محمدامین خان ترغی، میرزا رسول‌خان، اسماعیل‌خان، خادم حسین

بیگ سرخ جوی، میرزا حسن جان گالقول، نبی خان و نوروز خان سگ سوخته سرخ جوی، ارباب جمشید مرکه و حاج حسن بیگ تگاب برگ از اولین فارغ التحصیلان آن بودند. دومین مکتب ابتدایی در سال ۱۳۲۵ در مرکز پنجاب تاسیس گردید. (گفتگو با حجت الاسلام عبدالله جعفری یکی از نخبگان علمی بامیان).

اولین مکتب ابتدایی در جاغوری در سال ۱۳۱۴ خورشیدی در سنگماشه با اصرار و پافشاری رییس عبدالله خان در قریه «نوده» سنگماشه در نظر گرفته شد و بعد از سه سال در قریه «کهنه ده» این منطقه منتقل گردید. این مکتب در سال ۱۳۱۹ خورشیدی به نام مکتب ابتداییه سلطان مودود رسمیت یافت و بعد از مدتی ساختمان آن در کنار ولسوالی سابق و مرکز قمندانی فعلی اعمار گردید (فیسوک انجمن نور- جاغوری، تاریخچه لیسه عالی استاد عبدالغفور سلطانی، تاریخ انتشار: ۱۹ ژوئن ۲۰۱۵).

## ۲. مکتب دهاتی در هزارجات

«مکاتب دهاتی برای اولین مرتبه در سال ۱۳۲۸ در نقاط مختلف هزارجات و در سایر نقاط کشور نیز افتتاح گردید. جهت افتتاح صنف اول دهاتی لازم است که حداقل ده نفر و حداکثر ۲۵ نفر باشد، برای کمتر از ده نفر صنف اول تشکیل نمی‌شود، به وجود آمد» (معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر: ۱۰۲). با توجه به اینکه نقاط مختلف هزارجات کوهستانی و صعب‌العبور هستند، دولت مرکزی برای هزارجات مکاتب دهاتی ثابت در نظر گرفتند.

این مکتب همان طوری که از نامش پیداست در مناطق روستایی دورافتاده تاسیس گردید. «دوره تعلیمات مکاتب دهاتی سه سال بوده و یک کتاب مخصوص که به همین غرض به نام کتاب اول، دوم و سوم دهاتی ذریعه‌ای اشخاص با تجربه و سابقه‌دار معارف تالیف و به فارسی و پشتو طبع شده به دسترس طلاب گذاشته می‌شود. علاوه بر صنوف دوم و سوم یک جلد ربع جزء پاره عم شریف، که توأم با رساله بغدادی می‌باشد به طلاب توزیع می‌شود. این کتاب‌ها ساده و پروگرام آن با محیط روستایی مطابقت می‌کند» (معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر: ۱۰۲). «این مکتب سه‌ساله و کتب آن خیلی بسیط بوده و منحصر به اعطای معلومات

دینی، سواد، خط و معلومات اولیه‌ای حیاتی بوده است و همه آنها در یک جلد است» (معارف افغانستان در نیم قرن اخیر (۱۲۸۵ - ۱۳۳۵): ۱۳). «برای شاگردان بعد از فراغت صنف سوم سند فراغت تحصیل سه ساله مکاتب دهاتی داده می‌شود. به کسانی که بخواهند اطفالشان بعد از طی تعلیمات سه‌ساله داخل حیات عملی گردیده به اولیای خود معاونت نمایند، اجازه داده می‌شود. اولیاء که خواسته باشند اطفال آنها از معلومات مزید مستفید گردند، می‌توانند اطفال خود را به صنف چهارم مکتب ابتدایی، قریب محل اقامت خویش داخل نمایند تا صنف‌های چهارم، پنجم و ششم را طبق پروگرام رسمی مکاتب ابتدایی به انجام برسانند» (معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ۱۳۴۷: ۱۰۳).

از سوی دیگر در این کشور افراد و گروه‌های کوچی از قبایل پشتون در نقاط مختلف کشور در حال گشت و گزار بودند و تا هنوز هستند که به صورت سیار به مالداری و دامداری مشغول می‌باشند. دولت برای این دسته از ساکنان افغانستان مکاتب دهاتی سیار در نظر گرفته بود که از جهات مختلف به جز زبان آموزشی، شبیه به مکتب دهاتی ثابت بودند. «اولین مکتب دهاتی سیار در سال ۱۳۳۲ خورشیدی در منطقه رودات ولایت ننگرهار دایر گردید. این مکتب در زمستان در این قریه دایر است؛ ولی در فصل تابستان در ولایت کابل در دره‌ی قره دشمن با قوم هزاربز انتقال می‌کند» (کامگار، همان: ۵۳ و معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر: ۱۰۴).

البته ناگفته نماند که کوچی‌های افغانستان نیز مانند هزاره‌ها از امتیازات تعلیم و تربیت محروم بوده‌اند؛ منتها دلایل محرومیت کوچی‌ها تبعیض و تعصب قومی نبوده است؛ بلکه دلایل دیگری از جمله فقر فرهنگی و عدم توجه به تعلیم و تربیت بوده است. لذا یکی از دلایلی که قتل، خشونت، عدم توجه به مزارع و کشتزارهای مردمان بومی و عدم توجه به اموال و دارایی‌های دیگران و بسیاری از ناهنجاری‌های دیگری که در میان کوچی‌های افغانستان وجود دارد، به دلیل فقر فرهنگی و بی‌سوادی آنان است.

### **فعالیت‌های آموزشی در هزارجات در دوران صدارت داود خان و دهه دموکراسی**

در دوران دموکراسی پای سفرهای مقامات دولتی به هزارجات بیشتر باز گردید و از جمله

داکتر محمد یوسف در سال ۱۳۴۳، میوندوال در سال ۱۳۴۴ و شخص ظاهرشاه در سال ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و سفر نوراحمد اعتمادی در سال ۱۳۴۹ به هزاره‌جات سفر کرد. گرچند در هریک از این سفرها شعار ضرورت توجه حکومت به انکشاف مناطق مختلف هزاره‌جات و پیاده کردن پلان‌های اقتصادی در آن مورد تاکید قرار گرفت؛ ولی در عمل هیچکدام از این سفرها ارمانی برای مردم آن نقطه‌ی عقب مانده نداشته است (نایل، همان، ۱۳۷۹: ۱۱۷-۱۱۸)؛ منتها این سفرهای متعدد موجب گردید، یکسری مکاتب ابتدایی و دهاتی در مناطق مختلف هزاره‌جات، در نظر گرفته شود.

در مجموع تا پایان دورهٔ صدارت محمود خان در افغانستان، سال ۱۳۳۲ ش در حدود ۶۱۵ مکتب ابتدایی و دهاتی وجود داشته است که نسبت به دورهٔ صدارت هاشم خان از وضعیت مناسب‌تری برخوردار بوده است. با رفتن محمود خان و آمدن سردار محمد داود بر تعداد مکاتب ابتدایی و دهاتی در کشور افزوده شد و در طول سه پلان پنج ساله که تا پایان دوران دموکراسی ادامه داشت با آهنگ رشد همراه بوده است و پلان پنج ساله اول به توسعه و انکشاف تعلیم و تربیت ابتدایی اختصاص داشت. در طول دوران صدارت سردار محمد داود خان (ده سال) و در دههٔ دموکراسی (ده سال)، یعنی در مدت بیست سال تعداد مکاتب ابتدایی و دهاتی به ۳۳۰۹ باب افزایش یافت که از این تعداد ۲۰۹۶ مکتب دهاتی و ۱۲۱۳ مکتب ابتدایی اساسی بوده است. در واقع از سال ۱۳۳۲ که صدارت داود خان آغاز شد و تا سال ۱۳۴۲ پایان یافت و بعد از آن دهه دموکراسی آغاز گردید و تا سال ۱۳۵۲ تداوم یافت، جدول زیر جمعیت دانش‌آموزان مقطع ابتدایی و دهاتی را در کشور نشان می‌دهد (افغانستان در پنجاه سال اخیر: ۶۷):

سال ۱۳۳۴ شمسی	۱۱۱۶۵۰ دانش‌آموز
سال ۱۳۳۹ شمسی	۲۱۳۱۰۰ دانش‌آموز
سال ۱۳۴۶ شمسی	۴۴۴۲۴۰ دانش‌آموز
سال ۱۳۵۱ شمسی	۵۴۰۷۰۰ دانش‌آموز

با توجه به اینکه در این مقطع تاریخی شمار مکاتب دهاتی بیشتر از مکاتب ابتدایی بوده است، این نشان می‌دهد که بیشترین مکتبی که در این دوره‌ی تاریخی در هزارجات افتتاح

گردیده از نوع مکتب دهاتی بوده است. البته در دهه پایانی سلطنت ظاهر شاه، یعنی در دهه‌ی دموکراسی تعدادی از مکاتب دهاتی به ابتدایی تبدیل شد و برخی از مکاتب ابتدایی به متوسطه و در موارد اندک به لیسه ارتقا یافت که از باب نمونه می‌توان به مکاتب همان دو ولسوالی پنجاب و ولسوالی جاغوری اشاره کرد که مکتب ابتدایی سنگماشه بعد از سال ۱۳۴۰ خورشیدی به متوسطه تبدیل و هشت سال بعد به لیسه ارتقا یافت (صفحه فیسبوک انجمن نور-جاغوری، همان، تاریخ انتشار: ۱۹ ژوئن ۲۰۱۵). هم‌چنین مکتب ابتدایی ولسوالی پنجاب در سال ۱۳۴۷ به کوشش وکیل محمد اکبر خان نماینده مردم در شورای ملی به سطح لیسه ارتقا یافت. همین‌طور در سال ۱۳۴۸ خورشیدی به کوشش وی، لیسه لیلیه پنجاب ابتدا به نام دارالمعلمین مستعجل پنجاب تاسیس شد (وبلاک: اسدالله مرادی، ولسوالی پنجاب).

پیدایش مکاتب دهاتی در هزاره‌جات دلایل مختلفی داشت و بهترین بهانه برای دولت جغرافیای طبیعی هزارجات بود که با پیدایش و تعریف این نوع مکتب همخوانی داشت. در واقع، هدف اصلی دولت رشد و پیشرفت هزاره‌جات نبود؛ بلکه توجیه افکار عمومی بود و با ساخت این نوع مکتب توانست افکار عمومی را تا حدودی قانع بسازد که دولت به هزاره‌جات توجه دارد.

برای اینکه طرح و تحلیل این مطلب بدون سند نباشد تنها به دو مکتب دهاتی در ولایت غزنی اشاره می‌کنم که در دهه دموکراسی آغاز به فعالیت کرده است. اولین مکتب در منطقه شیرداغ مربوط ولسوالی مالستان است که در واقع یکی از مناطق وسیع این ولسوالی به شمار می‌رود. اولین مکتب دهاتی در شیرداغ در سال ۱۳۴۵ خورشیدی شامل سه صنف توسط محمد ظریف خان ولسوال مالستان تاسیس شد و نخستین معلم آن، شیخ علی احمد شفایی بوده است. (سرزمین شیرداغ: <http://shirdagh.blogfa.com/post/2>). دومین مکتب دهاتی در منطقه پاتو مربوط ولسوالی جاغوری است که در آن زمان در حدود پانصد خانوار در این منطقه ساکن بوده‌اند. مکتب دهاتی سه صنفی در منطقه پاتو که یکی از مناطق کوهستانی ولسوالی جاغوری است، در سال ۱۳۴۷ خورشیدی، تشکیل شد (مصاحبه با حجت الاسلام عبدالعلی صمدی، از اولین شاگردان این مکتب: ۱۴۰۲) و موقعیت این مکتب در کنار مسجد قریه

«کاریز» بدون تعمیر و در کنار دیوار مسجد بوده و شخصی که این مکتب را راه‌اندازی کرده به نام «زفتو خان» از برادران پشتو زبان بوده است (مصاحبه با حاجی محمدحسین عبادی، از اولین شاگردان این مکتب: ۱۴۰۲). اولین معلم مکتب دهاتی پاتو، شخصی به نام چمن‌شاه از سیرقول سنگماشه بوده است که تا صنف ۹ تحصیلات داشته است (عبادی: ۱۴۰۲). مکتب پاتو تا سال ۱۳۵۴ زیر نظر مکتب بابیه بوده و بعد از آن تحت نظر سنگماشه قرار گرفته است (مصاحبه با حجت الاسلام عزیزالله عرفانی، یکی از شاگردان این مکتب: ۱۴۰۲).

از توصیف و بررسی فعالیت‌های آموزشی در هزارجات به این نتیجه می‌رسیم که تا اوایل دهه‌ی دموکراسی در هزارجات تنها تعداد اندکی مکتب ابتدایی و دهاتی وجود داشته است که اکثراً فاقد فضای آموزشی، معلمان مسلکی و عدم امکانات و تجهیزات آموزشی بوده است. اما در دهه آخر سلطنت ظاهرشاه به‌ویژه در سال‌های پایانی دهه‌ی دموکراسی، تعداد مکاتب ابتدایی و دهاتی بیشتری در نقاط مختلف هزارجات افتتاح گردید که بازهم از امکانات و نیروی انسانی کافی برخوردار نبوده‌اند و ضمناً در اواخر همین دهه بود که برخی از مکاتب ابتدایی به سویه متوسطه و تعداد انگشت شماری به لیسه ارتقا یافتند.

### **تبعیض و تعصب نسبت به هزاره‌ها در مکاتب**

تبعیض و تعصب قومی نسبت به هزاره‌ها بعد از قتل عام آنها توسط عبدالرحمن به اوج خود رسید و این رفتار تبعیضانه و متعصبانه تا دوران جمهوری سردار محمد داود خان با اشکال مختلفی وجود داشت که در تمام ادارات دولتی حتی در مکاتب خودش را نشان می‌داد. مرحوم حسین نایل می‌نویسد: هزاره‌ها از نظر انکشاف و پلان‌های اقتصادی و مداخلات مسئولانه دولت، یک منطقه کاملاً از یادرفته به حساب می‌آید که سالیان متمادی دولت‌های وقت آن را از نظر انداخته بوده‌اند (نایل، ۱۳۷۹: ۱۱۶). ایشان در ادامه معتقد است که در زمان ظاهرشاه و آن هم از سال ۱۳۳۰ به بعد برای اسکات مردم سفرها و مطالعاتی در باره‌ی بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی آن منطقه صورت گرفت. اولین فرد با صلاحیت مسئول دولت در این رابطه به هزارجات سفر کرد، محمد داود صدراعظم وقت بود که به تاریخ ۳۱ سنبله ۱۳۳۳ به سفر خود آغاز نمود و تا به تاریخ ۵ میزان به مدت شش روز از بعضی مناطق واقع

در مسیر سفر خود دیدن نمود (همان). بعد ایشان این سؤال را مطرح می‌کند که بعد از آن سفر برای هزاره‌جات چه کار کرد؟ در پاسخ می‌نویسد: جواب روشن است و آنچه بیشتر معلوم است اینکه بعد از این سفر در دو پلان پنج ساله یعنی از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ که مبلغ ۵۶ میلیارد افغانی برای انکشاف کشور به مصرف رسید، هیچگونه کاری در این سرزمین یعنی هزاره‌جات صورت نگرفته و مدرکی مصارف در آنجا در نظر گرفته نشده بود (همان). بعد از سفر محمد داود خان، از سوی مقامات دولتی و شخص ظاهرشاه انجام گرفت که این سفرها گرچند بر تعداد در هزاره‌جات افزود، ولی از چهره‌ای آن دیار همچنان محرومیت می‌بارید و تعصبات قومی و قبیله‌ای حتی در مکاتب در اوج خود قرار داشت.

چنانچه در این زمینه پای خاطرات شاگردانی که در مقاطع تحصیلی متوسطه و لیسه شانس تحصیل می‌یافت، بنشینیم زوایای پنهان رفتارهای متعصبانه قومی نیز بیشتر روشن می‌شود. از جمله معلم محمدعلی رسام که از ابتداییه جاغوری از طریق امتحان در لیلیه ابن سینای کابل قبول می‌شود، در مصاحبه خودش می‌گوید:

در سال ۱۳۳۷ خورشیدی شامل لیلیه لیسه ابن سینای کابل شدم و وقتی وارد این لیسه شدم، رفقا و هم‌اتاقی‌هایم به من پیشنهاد داد تا در اداره نام قوم خود را به نام «هزاره» ثبت نکنم و به نام «تاجیک» ثبت کنم. اما من نام قوم خود را هزاره ثبت کردم و در میان ۱۲۰۰ شاگرد تنها من به نام هزاره بودم و در این لیسه به عنوان هزاره مشهور شدم. بعد از اینکه نام خود را به عنوان هزاره ثبت کردم، این مسئله مکتب بسیار سریع پخش شد که در مکتب یک هزار پیدا شد و از آن پس شاگردان گروه گروه می‌آمدند مرا از دروازه اتاق نگاه می‌کردند و یک عده توهین می‌کردند، یک عده تحقیر می‌کردند و بالاخره همه یک چیزی می‌گفتند و در این میان یکی از شاگردان با انصاف پیدا شد و گفت: «این مثل ما انسان است (مصاحبه با محمدعلی رسام، خاطرات روزهای تحصیل، ۱۴۰۲).

## نتیجه

خدمات و فعالیت‌های آموزشی دوره‌ای سلطنت چهل ساله‌ای ظاهر شاه در افغانستان از

جهات مختلفی مورد تحلیل و ارزیابی افراد و گروه‌های مختلف قرار گرفته است. در مجموع می‌توان دوران طولانی سلطنت ظاهرشاه را به دو دوره خاص تقسیم کرد که هر کدام از این دو دوره خودش متشکل از دو دوره زمانی ده ساله است. دوره اول مربوط به بیست سال اول سلطنت ظاهرشاه است که دو نخست‌وزیر را تجربه کرده و هر کدام به مدت ده سال بر کرسی صدارت تکیه زده‌اند. در دوران صدارت هاشم خان و همچنین صدارت محمود خان، به معارف آن‌چنان اهمیت داده نشد و هاشم خان بیشتر بدنبال تطبیق برنامه‌ها و قوانین خاص قبیله‌ای، آن هم از نوع متعصبانه‌اش در کشور بود که رسمیت زبان پشتو به جای زبان فارسی و حذف زبان فارسی از نهاد آموزشی کشور یکی از آن برنامه‌ها بود. در دوران صدارت محمود خان، یک سلسله تغییرات و تحولات جزئی در دستگاه سلطنت ظاهرشاه ایجاد گردید که از آن جمله تصویب قانون اساسی جدید بود. گرچند تغییرات و تحولات دوران صدارت محمود خان تا حدودی به نفع معارف بود که از آن جمله می‌توان به اجباری شدن تعلیمات ابتدایی برای پسران و دختران، عضویت افغانستان در سازمان یونسکو، لغو اجباری تدریس به زبان پشتو در میان فارسی زبان‌ها اشاره کرد. البته در این دوره نیز معارف محروم ماند و رشد نکرد و در این میان مناطق مختلف هزارجات همچنان از معارف بیش از سایر مناطق افغانستان محروم گذاشته شد و فقط تعداد چند مکتب دهاتی در برخی ساحات در نظر گرفته شد که از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد. طرح و پلان و هم‌چنین تطبیق سه پلان پنجساله داود خان در طول بیست دوم سلطنت ظاهرشاه تا حدودی بر پیشرفت کشور تاثیر گذاشت و در این میان معارف نیز نسبت به گذشته با آهنگ رشد همراه گردید و مکاتب بیشتری در نقاط مختلف کشور افتتاح گردید. بیشترین مکاتبی که در این دوره تاسیس گردید بازهم مکاتب ابتدایی و دهاتی بود و در هزارجات نیز از این نوع مکتب در نظر گرفته شد. وانگهی شاگردانی که از طریق امتحان در مقطع متوسط و سپس لیسه قبول می‌شدند، برای ادامه تحصیل به شهرها می‌رفتند، برای اینکه در هزارجات مکاتب متوسطه و لیسه وجود نداشت. منتها در اواخر دهه‌ای دموکراسی برخی از مکاتب ابتدایی آن هم به صورت بسیار اندک تبدیل به متوسطه شدند.



## کتابنامه

- آریان‌پور، م.ع، بامیان خاستگاه هزاره‌ها، کابل، ناشر: عارف، ۱۳۹۲.
- ارانسکی، ای.ام. مقدمه فقه اللغة ایرانی، ش ۲، ترجمه: کریم، کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۷۹.
- پاینده، محمد زهیر، علمی، محمد یوسف، دافغانستان دمعارف تاریخ، لومری برخه، کابل: مطبوعه معارف، ۱۳۳۹.
- دایرة المعارف اریانا، ج ۱، کابل: مطبوعه عمومی کابل، سال چاپ ۱۳۳۵.
- دولت ابادی، بصیراحمد، سیرتحوالات فرهنگی و آموزشی در افغانستان، سراج، سال، اول، شماره ۱، چاپ ۱۳۷۳.
- \_\_\_\_\_ شناسنامه افغانستان، تهران: نشر عرفان (ابراهیم شریعتی)، ۱۳۸۳
- دولتی مطبوعه، سالنامه افغانستان، شماره ۴۱، کابل: دولتی مطبوعه، ۵۳ - ۱۳۵۴.
- رهین، رسول، تاریخ مطبوعات افغانستان (از شمس النهار تا جمهوریت) ج ۱، (چاپ دوم) کابل: بنگاه انتشاراتی میوند، ۱۳۸۷.
- ریاست پلان وزارت پلان، پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی (۱۳۳۵ - ۱۳۴۰)، کابل: محل نشر، ریاست احصائیه و تتبعات وزارت پلان، ۱۳۴۲.
- \_\_\_\_\_ پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۳۹، کابل: محل نشر، ریاست احصائیه و تتبعات وزارت پلان، ۱۳۳۹.
- \_\_\_\_\_ پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۸، کابل: محل نشر، ریاست احصائیه و تتبعات وزارت پلان، ۱۳۴۹.
- \_\_\_\_\_ پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۹، کابل: محل نشر، ریاست احصائیه و تتبعات وزارت پلان، ۱۳۵۰.
- \_\_\_\_\_ پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۷، کابل: محل نشر، ریاست احصائیه و تتبعات وزارت پلان، ۱۳۴۸.
- \_\_\_\_\_ معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر (به مناسبت پنجاهمین سالگرد استرداد استقلال کشور)، کابل: ریاست پلان وزارت معارف، ۱۳۴۷.

- غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، (چاپ ششم) تهران: انتشارات جمهوری، ۱۳۷۴.
- فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم: انتشارات دارالتفسیر، ۱۳۸۰.
- کامگار، جمیل الرحمن، تاریخ معارف افغانستان، (چاپ دوم) کابل: انتشارات میوند، ۱۳۸۷.
- کشکی، صباح‌الدین، دهه قانون اساسی، غفلت زدگی افغان‌ها و فرصت طلبی روسها (چاپ اول)، پاکستان: اسلام آباد، ۱۳۶۵.
- گریگوریان، وارتان، ظهور افغانستان نوین، ترجمه علی‌عالمی کرمانی، تهران: نشر معارف، ۱۳۸۸.
- مطبعه عمومی، سالنامه کابل، شماره ۹، کابل: مطبعه عمومی، سال ۱۳۱۹.
- مقصودی، عبدالحسین، هزاره‌جات سرزمین محرومان (خاطرات حاجی عبدالحسین مقصودی از سال‌های ۱۳۱۷ - ۱۳۶۸ خورشیدی)، قم: دارالتفسیر: ۱۳۹۳.
- موسسه طبع کتب دولتی، افغانستان در پنجاه سال اخیر، کابل: موسسه طبع کتب دولتی، ۱۳۴۷.
- موسوی، سید عسکر، هزاره‌های افغانستان، مترجم: اسدالله شفایی، اشک یاس، ۱۳۸۷.
- نایل، حسین، یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزارجات، مرکز نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۹.
- ننگیال، اسناد تاریخی افغانستان، پاکستان: پیشاور، ۱۳۶۶.
- نوید، سنزل، واکنش‌های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان، ترجمه: محمدنعم مجددی، ۱۳۸۸.
- وزارت پلان، مسوده سومین پلان پنجساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان (۱۳۴۶ - ۱۳۵۰)، کابل: محل نشر، ریاست احصائیه و تتبعات وزارت پلان، ۱۳۴۶.
- وزارت معارف، معارف افغانستان در نیم قرن اخیر از (۱۲۸۵ - ۱۳۳۵)، کابل: وزارت معارف، بی‌تا.
- یزدانی، حسینعلی، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. تهران: محمد ابراهیم شریعتی، ۱۳۸۵.
- الیویه روآ، افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی (چاپ سوم)، ترجمه: علی، عالمی کرمانی، تهران: نشر عرفان (ابراهیم شریعتی)، ۱۳۸۹.

سایت‌ها:

شفق خواتی، اسماعلیه افغانستان، آدرس سایت:

<http://ensani.ir/fa/article/51974/%D8%A7%D8%B3%D9%85%D8%A7-%D8%B9%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D>

سهم هزاره‌ها در فعالیت‌های آموزشی سلطنت چهل ساله ظاهرشاه (۱۳۱۲-۱۳۵۲) □ ۱۰۳

---

[8%A7%D9%86](https://fa.wikishia.net/view/%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D9%87)

---

هزاره، ویکی‌شیهه:

<https://fa.wikishia.net/view/%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D9%87>

---

حفیظ‌الله شریعتی، شناخت‌نامهٔ هزاره‌های اهل سنت، سایت:

<https://bamyannews.com/index.php/2018-03-02-10-36-47/564->

---

[2019-02-24-06-39-01](https://asadullahmoradi.blogspot.com)

---

اسدالله مرادی، وبلاک، ولسوالی پنجاب، سایت: <https://asadullahmoradi.blogspot.com>

---

مصاحبه‌ها:

مصاحبه با معلم محمدعلی رسام، موضوع مصاحبه: خاطرات دوران تحصیل، مصاحبه‌کننده:

ابراهیم سروری، محل مصاحبه: پاتو، سال: ۱۴۰۰.

مصاحبه با عبدالعلی صمدی، محمدحسین عبادی و عزیزالله عرفانی، موضوع مصاحبه،

مکتب دهاتی پاتو، مصاحبه‌کننده: احمدبخش اخلاصی، محل مصاحبه: شهر قم، سال: ۱۴۰۲.

مصاحبه با عبدالله جعفری، یکی از علمای برجسته بامیان، محل مصاحبه: شهر قم، سال:

۱۴۰۳

